

هو العليم

بررسی مسئله آزادی و دموکراسی غربی

فرق بین دموکراسی غربی و آزادی مشروع

طرح مبانی اسلام

بیانات

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ]

فوائد و مضرات تریاک در طب قدیم

تلمیذ: آیا تریاک، خارج از بحث اعتیاد برای بدن مضر است؟

استاد: بله، ضرر دارد؛ البته تریاک یکی از مواد اصلی ادویه در طب قدیم است. الآن هم به عنوان ماده اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مواد اصلی چند چیز هستند: یکی تریاک است، یکی هلیله و صمغ و چند تا چیز بودند که اینها جزء بیس‌ها و ترکیب اصلی دواها هستند. ولی خود همین قضیه [تریاک] ضررهایی دارد؛ مثلاً موجب سست شدن رگ‌های عروق می‌شود و احتمال پارگی رگ، به‌خصوص در مغز برای کسانی که مصرف دارند، زیاد است. مصرف مداوم آن، احتمال بروز بیماری‌های سخت کبدی دارد. البته به‌عنوان خیلی کم، آنها [ضرری ندارند]؛ نه. مثل سایر چیزهای دیگر است که این از نظر دارو بودن [است]. مثلاً اسپند خودش یک ماده سمی است، ولی کم آن خیلی داروی مؤثری است. می‌گویند: «سم بخور، کم بخور!» به مقدار کم [مشکل ندارد].

ولی خود همین مسئله اعتیاد [به تریاک]، غیر از آن جهت [ضررش]، موجب می‌شود شخص نسبت به بعضی از تحریک‌پذیری‌هایی که حساسیت داشته باشد، این [حساسیت، از بین برود و] در او تأثیر [منفی] بگذارد. لذا در طب سابق، هیچ‌وقت این [تریاک] را تنها نمی‌دادند؛ با چند چیز قاطی می‌کردند. مگر اینکه استعمال خارجی داشت. در استعمالات خارجی مثل بعضی سردردها، که آب می‌کردند [یا] بعضی از گوش‌دردها این را [استعمال] می‌کردند [یا] برای خواباندن بعضی ورم‌ها در اُریون استفاده می‌کردند. بیماری‌هایی [را] که تشخیص می‌دادند ناشی از رطوبت و سردی است، اینها [طبییان] به این وسیله، این [بیماری‌ها] را مداوا می‌کردند.

تلمیذ: خشخاش چگونه؟

استاد: خشخاش یک وقتی هم بود؛ ما هم می‌خوردیم. آن موقع ارزان هم بود (در زمان شاه) و در بقالی‌ها هم می‌آوردند. [الان] نیست. آن موقع زیاد بود؛ یعنی زمانی بود همه بقالی‌ها می‌آوردند. ما می‌رفتیم سه کیلو می‌خریدیم؛ با شکر [می‌خوردیم].

تلمیذ: سرد هم هست؟

استاد: بله، طبع خشخاش سرد است.

تلمیذ: تریاک هم سرد است؟

استاد: بله، در عین حال که سرد است، خشک است؛ یعنی خود رطوبت را می گیرد. شما وارد نیستید؟

طرف های شما بایستی که [بلد باشند].

تلمیذ: با چای نبات می خورند.

استاد: دلشان درد نگیرد.

استاد: اینها چه وقت ها و در چه مواردی می خورند (یعنی در موارد خاصی می خورند)؟

تلمیذ: منبر؟

استاد: نه، آن طوری که نمی خورند بابا، بلکه یک طور دیگری [مصرف می کنند]، منبری ها خیلی هایشان

از این حرف ها بودند.

تلمیذ: قبل از خواب هم مصرف می کنند.

استاد: قبل از خواب! یعنی خواب را زیاد می کند؟!

قاچاق مواد مخدر از موارد اخلاق در امنیت جامعه

تلمیذ: حکم قاچاقچی انواع مواد مخدر اعدام است؟

استاد: خب آن دیگر بسته به کیفیت و خطر و [این] چیزهایش است دیگر. یک وقتی مثلاً مسئله، تریاک

است؛ یک وقتی قضیه، این چیزهایی است که جدید آمده است: هروئین و اینهاست. این چیزهای خیلی خطری

و خارج از مسئله دارویی است. هر چیزی جای خودش را دارد. اینها را یک گرمش را باید اعدام کنند. آن

قضیه تریاک را حالا مثلاً نمی توانیم بگوییم اعدام است. آن را باید از آنها گرفت و چون موارد استفاده دارد؛

مثلاً استفاده دارویی دارد. اما این چیزهای جدیدی که هست؛ همین کراک و هروئین و اینها؛ چیزهایی که

می گویند: «بسیار خطرناک هستند»، قطعاً حکم آن اعدام است.

تلمیذ: ادله اش چیست؟

استاد: ادله اش افساد است دیگر، از باب افساد کلی؛ هر چیزی که موجب سلب امنیت جامعه بشود و

افساد به آن تعلق بگیرد، آن حکمش [اعدام] است. و بعد هم مسئله دیگر، اضرار است؛ مسئله اضرار آن.

اخلال در امنیت جامعه و حکم اسلام درباره آن

تلمیذ: موارد اضرار که اعدام ندارد؟

استاد: بله. اضرار همان جنبه افساد پیدا می کند. یک وقتی یکی کاری می کند. یک وقتی مسئله اش جنبه

عمومی پیدا می‌کند؛ خب این فرق می‌کند.

به‌طور کلی هر چیزی همین است؛ هر چیزی که موجب بشود امنیت جامعه مخدوش بشود، آن حکم افساد را پیدا می‌کند، مثلاً بعضی‌ها هستند اینها شایعات پراکنده می‌کنند، مردم را در اضطراب قرار می‌دهند، این هم همین حکم را دارد. بله! مثلاً شایعه‌ای که گروهی آمدند و در میان مردم پخش می‌کنند مثلاً قحطی می‌خواهد بیاید، [یا] اینکه ضررهایی ممکن است برای مملکت وارد بشود! به‌طور کلی، سلب کردن امنیت اجتماعی و امنیت روانی از جامعه، همه اعدام است.

آزادی به معنای بی‌بند و باری و اثر آن بر جامعه

تلمیذ: مواردی که اشاعه فحشاء می‌شود، اینها هم حکم اعدام دارند؟

استاد: اینها هم همین است؛ هر چیزی که موجب اشاعه فحشاء باشد، همین جنبه افساد و سلب امنیت اجتماعی به آن تعلق می‌گیرد. این افرادی که چیزهای مخرب می‌آورند یا خودشان تولید می‌کنند. خیلی مسائل هست که در صورت عمل کردن [به آن]، به‌طور کلی نظام یک اجتماع را برمی‌گرداند و دگرگون می‌کند. این مطالب به‌طور مبسوط در [کتاب] ارتداد می‌آید. در آنجا باید این مسائل صحبت شود؛ یعنی در بحث میزان آزادی فرد در ارتباط با جامعه و همین‌طور در ارتباط با خود، در ارتباط با خارج، به‌طور مضیق و محدودش [نسبت به] خانواده، اما به‌طور کلی تر مسئله به جامعه برمی‌گردد و در آنجا این مسائل باید مطرح شود که شخص تا چه حد و میزانی می‌تواند از آزادی خودش در ابراز عمل و فعل خارجی استفاده کند و بهره بگیرد.

حتی پوشیدن لباس در ملاء عام؛ [البته] در صورتی که موجب به‌هم ریختن فرهنگ جامعه باشد، ممنوع است. پوشیدن لباس، هیئتی که شخص درمی‌آورد؛ اینها همه هست!

برخورد پیامبر با جوان متظاهر به افساد در اجتماع

در مدینه یک جوان زیبا و قشنگی بود که این [جوان] می‌آمد به یک کیفیتی موهایش و سر و هیکلش را درست می‌کرد و لباسی هم که می‌پوشید تعمّد داشت به اینکه زن‌ها را به خودش جلب کند. حضرت گفتند: «او را بگیرید». [گرفتند] و سرش را تراشیدند و عین هندوانه، قشنگ و عالی! و بعد هم فرستادند یک مدت برود بالای کوه. [گفتند: «برو! آنجا جلب و جذب کن!«] تبعیدش کردند.

معنای واقعی آزادی و حدود آن برای افراد جامعه

کسی حق ندارد به هر کیفیتی در میان جامعه حرکت کند. بالأخره این جامعه‌ای که در اینجا تشکیل شده، یک مقداری را این فرد می‌تواند اشغال فضا کند؛ نه‌اینکه هر کسی [هر چقدر که بخواهد]. مثلاً شما اینجا

نشسته‌اید، هر کسی اینجا نشسته است، یک مقداری از فضای اکسیژن اینجا، حق اوست. شما الآن سیگار در بیاورید، دود کنید، بگویید: «من حقم هست» شما الآن دارید به حق من تجاوز می‌کنید. نمی‌توانید بگویید که: «چشمم را ببندم». این جامعه را با این وضعیت خدا ساخته. این غرائز را خدا داده. خدا این غرائز را بگیرد، تو هر طوری می‌خواهی بیرون بیایی، بیرون بیا؛ کاری ندارند. اصلاً لخت بیا بیرون.

فرض کنید در جامعه‌ای که غریزه شهوت از آن افراد [گرفته شود]، یک آمپول بزنند؛ دیگر هیچ چه! خلاص! بشود آغامحمدخان! خب آن زن هم بشود فلان، خب لخت بیا بیرون! خب بیاید، داری به دیوار نگاه می‌کنی. مسئله هیچ تفاوتی ندارد.

یعنی مسئله اصلاً برمی‌گردد. مثل بچه غیر ممیزی که حتی در غیر تمیزش خاطره‌ای از آن در ذهن نمی‌ماند. مسئله در غیر ممیز بودن حتی به بقاء خاطره و اینها برمی‌گردد. فقط به اینکه می‌گویند: «ممیز باشد، قضیه این طور نیست». بچه سه ساله که ممیز نیست. اگر او را ببرید در یک جایی، همه این ذهنیات در ذهنش می‌ماند. نباید این طور باشد! مسئله تمیز و اینها فرق می‌کند.

آن وقت در یک چنین جامعه‌ای که غرائز وجود دارد، خواست وجود دارد، شخصی امکانات دارد، شخصی دیگر ندارد، شخصی خواست دارد، شخصی ندارد، فردی نیاز دارد، فردی ندارد و نمی‌شود استفاده از فضای آن جامعه ممنوع باشد، نمی‌شود گفت که آنهایی که زن ندارند، از صبح ساعت چند تا چند بیرون نیایند. حکومت نظامی که نیست! خب در چنین فضایی [و] جامعه‌ای، حق قانونی هر شخصی این است که در آن جامعه، آنچه که موجب تحریک اوست، وجود نداشته باشد. حالا اصلاً شخصی فی حدّ نفسه یک چیزیش می‌شود؛ آن استثناء است.

ولی اگر افراد در جامعه به نحوی بیایند که این فرد نتواند آن فضای آزاد را برای استفاده خودش داشته باشد، فضای جامعه مسموم باشد؛ حتماً مسموم بودن به دی اکسید کربن نیست! مسموم بودن به قرطی بیرون آمدن‌ها و با وضعیت تحریک کننده بیرون آمدن هم هست. الآن زن‌هایی که دارند در جامعه و طهران و این طرف و آن طرف حرکت می‌کنند، هیچ کدام اینها شرعی نیست. خود لباس پوشیدنشان بیشتر محرک است. اگر لباس را در بیاورد این قدر نگاهشان نمی‌کردند که حالا تنش کرده است. تمام اینها را بایستی که منع کرد. همه اینها ممنوع است. یک لباس، لباس گشاد که آن حجم تعلیمی، بُعد و طول و عرض در آنجا به حدودها و قیودها و کیفیت‌ها و کمیت‌ها [پیدا] نباشد. و بعد ملاک برای خود آن افراد باشد.

حالا اگر کسی بگوید: «دلم می‌خواهد!» خب بیخود دلت می‌خواهد! برای چه می‌خواهی این طوری بیایی بیرون؟! اگر دلت می‌خواهد، در خانه خودت باش. آنجا لباس‌هایت را در بیاور! تو برای بقیه می‌خواهی این کار را بکنی؛ نه دلم می‌خواهد. دلم می‌خواهد در کار نیست؛ دلم برای بقیه می‌خواهد. اگر دلت برای

خودت می‌خواست، خب در خانه خودت می‌رفتی. بلند شو در خانه برو! آن‌قدر تنگ بپوش که لباس پاره بشود! یا اصلاً می‌خواهی نپوش! کسی در چهار دیواری خانه منع نمی‌کند؛ قانون منع نمی‌کند. حتی اگر بخواهی تفحص کنی، بروی در منزل ببینی چه خبر است، جلویت را می‌گیرند. آقا وقتی در بسته است حریم فرد و شخص، محترم است.

ولی همین‌که شخص می‌خواهد پایش را از حریم خودش بیرون بگذارد، در حقوق دیگران می‌رود. اینجا مسئله پیدا می‌شود. این آزادی که می‌گویند: «هر کسی حق آزادی دارد!» اینجا منافات پیدا می‌کند. تو حق آزادی داری، مثل اینکه من حق آزادی دارم. بیایم اینجا سیگار بکشیم و هوای اینجا را آلوده کنم، شما حق اعتراض ندارید؟ خب ما هم می‌خواهیم نفس بکشیم. فقط تو یکی که نیستی! تو به اندازه خودت می‌توانی از اکسیژن استفاده کنی؛ همین!

فرق بین دموکراسی غربی و آزادی مشروع

یک‌جا صحبت می‌کردیم بعد یک نفر اشکالی کرد. گفتم: «من صحبت‌م همین است؛ هر کسی نمی‌خواهد نیاید اکسیژن بقیه را هم مصرف نکند!» این، همه‌جا هست. خب چرا بلند می‌شوی و می‌آیی اینجا؟ من حرفم همین است. اینها را می‌گویم کتاب‌هایی که مطالعه می‌کنم مربوط به این کتاب است. مطالبی که نقل می‌کنم، از این چهار چوب آن‌طرف‌تر نمی‌رود. نمی‌خواهی، برو یک جای دیگر. نه جای بقیه را بگیر، نه اکسیژن بقیه را مصرف کن! خودت هم راحت باش! این قدر هم اعصاب تو خرد نشود!

لذا به‌طور کلی، امروزه اصل مسئله دموکراسی و آزادی اصلاً خلاف است. اینکه می‌گویند «در غرب آزادی هست و کسی به کسی کاری ندارد»، این یک وضعیت ولنگ‌وبازی است؛ که در این وضعیت انسان نمی‌تواند رشد پیدا کند. بله! در یک وضعیتی که فقط ظاهر محفوظ باشد و تعدی فیزیکی نباشد، این آزادی که الان در این کشورهای خارج هست [و] اجازه می‌دهند فلان گروه کذایی بیایند و تظاهرات کنند [و] در میان همه مردم در خیابان [لخت] راه بروند، آیا انسان چنین کاری انجام می‌دهد؟! آخر زن و مرد و پیر و جوان و بچه، چنین چیزهایی را ببیند، چه کار می‌کنند؟! یعنی مثلاً اگر قانون می‌گوید: «شما می‌توانید در فلان روز یا [فلان] روزها به هر کیفیتی [بخواهید]، می‌توانید بیرون بیایید»، مگر اینجا الاغ است؟! مگر گله گوسفند است که هر کسی به هر کیفیتی بخواهد بیاید؟!!

فضای جامعه فضایی است که متعلق به همه افراد است؛ متعلق به پیر است، متعلق به جوان است، متعلق به بچه است، متعلق به زن است، متعلق به مرد است. فضای جامعه برای همه افراد ترسیم شده. این فضای جامعه باید سالم بماند. در خانه‌ات هر کاری می‌خواهی، بکن! برو هر کاری می‌خواهی، بکن! خودت را حلق‌آویز کن! به درک! به جهنم!

چهارشنبه سوری نمونه‌ای از آزادی به معنای بی‌بندوباری

عین همین جریان چهارشنبه‌سوری؛ خدا پدر این دولت را بیامرزد؛ اقلاً امسال یک مقدار جلوییش را گرفتند. یک خرده از این [شدتش کاسته شد]. آقا، چه وحشی خانه‌ای بود؛ به اسم نمی‌دانم...! اصلاً آقا، حیوان این کار را انجام نمی‌دهد. ماشین دارد راه می‌رود شیشه‌اش باز است، برمی‌دارد در [بین] ماشین [ترقه] می‌اندازد. آقا! این طرفی که در [بین] ماشین است، می‌میرد! یعنی اگر مردم [را] رهایشان کنید از گراز بدتر هستند. جداً می‌گویم! گراز این کارها را نمی‌کند. گراز وقتی به آدم حمله می‌کند، آن شاخش را نشان می‌دهد. اگر من بدانم که الان تو در این ماشین این چیزها را می‌اندازی، خب این شیشه را بالا می‌کشم! چقدر باید شخصی حیوان باشد؛ به اسم چه و چه؟! یعنی اصلاً عجیب است! ما برای سال هزار و چهارصد هستیم و ایرانی هم هستیم خیر سرمان! ایرانی! ایرانی! بله، دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی! نمی‌دانم تمدن باستان و ماد و فلان! و این طرف و آن طرف نگاه کنید این ایرانی‌ها چه کسانی هستند؟! گرگ و خوک این کار را انجام نمی‌دهد. چقدر از این زن‌ها در چنین شبی بچه سقط کردند؟! چقدر در بیمارستان رفتند؟! چقدر سنگ کوب کردند؟! چقدر قلبشان ایستاد؟!

آقا، ما یک دفعه چندسال پیش کرج بودیم؛ همین شب کذایی بود. آمدند یک دانه از این صداها... باور کنید اگر زمان جنگ بود، می‌گفتم که بمب انداختند. جداً می‌گفتم «این طیاره عراقی‌ها آمده‌اند بمب انداختند!». قطعاً اگر زن حامله‌ای در آن منزل بود، بچه‌اش را سقط کرده بود. یعنی این سقط کردن قطعی بود!

خب آقا! جلوی این چیزها را نباید گرفت؟! به اعتقاد من، کسی که چنین کاری انجام می‌دهد، این [حکمش] اعدام است؛ یعنی اخلال به امنیت عمومی اعدام است. چند تا را اعدام بکنند، همه سر جایشان می‌نشینند. وقتی یک نفر می‌خواهد خر باشد، می‌زنند بر سرش. شخصی می‌گوید: «نمی‌خواهم آدم بشوم!» شخصی می‌گوید: «نمی‌خواهم اهلی بشوم!» شخصی می‌گوید: «می‌خواهم وحشی بمانم!» می‌خواهی وحشی بمانی، برو بالای کوه وحشی بمان! چرا در خیابان می‌آیی؟! چرا در خانه مردم می‌آیی؟! این اصلاً انگار نه انگار که همین‌طوری...

نه آقا جان! می‌گویند: «مخل به امنیت را می‌گیریم و می‌بریم که مدتی نباشد!» آقا! چند تا را بگیرد به دار آویزان کنید؛ آن وقت ببینید کسی ترقه در می‌کند یا نه؟! این بدتر است یا وارد کردن تریاک بدتر است؟! کدام بدتر است؟ اخلال به امنیت یک مسئله آسانی نیست که منحصر به یک یا چند چیز باشد. آن کسی که آرامش جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد، حالا در هر مسئله‌ای باشد؛ مسئله سرقت باشد، مسئله قاچاق باشد، مسئله درست کردن همین ترقه‌ها باشد، مسئله ایداع و آزار مردم باشد، تمام اینها مشمول همین [حکم اعدام] است. خود احتکار، شخصی در تحت شرایطی هست که خلاصه اصلاً کارش این است.

از آن طرف به هر بهانه‌ای اعدام کردن، باطل است. از این طرف هر کاری شخص انجام بدهد و بعد هم با یک مجازات‌های خفیف [رها کنند تا] این [شخص] دوباره بتواند آن را انجام دهد، باطل است؛ هر دوی اینها غلط است؛ هر دوی اینها صحیح نیست.

حواشی بعضی از مسابقات ورزشی نمونه‌ای از اخلاق در امنیت جامعه

تلمیذ: ... یک مرتبه هجوم آورده بودند، مغازه‌ها را غارت می‌کردند، مردم مجبور شدند از روی ترس، بعد از آن روز شنیده‌ام قفل کنند همان روز نیروی نظامی آوردند اینکه می‌فرمایید مردم را رها کنند.

استاد: خب اگر مردم را رها کنیم، همین هستند دیگر. ما همین ایرانیانی که داریم به همه دنیا افتخار می‌کنیم، تا ببینند [امنیتی] نیست، می‌زنند شیشه‌ها را می‌شکنند؛ ماشین‌ها را آتش می‌زنند؛ بازی می‌کنند قرمز و سبز و سیاه و سفید و نمی‌دانم چه در همین امجدیه طهران؛ همان طرف‌های فرودسی! [می‌گویند]: «یکی می‌برد، یکی می‌بازد، بازی است دیگه.» آقا چه وحشی‌بازی در می‌آورند؟! من یک دفعه در این قضیه [چهارشنبه سوری در طهران] بودم؛ از قم آمدم طهران، وقتی وارد طهران شدم، دیدم انگار شهر جنگ‌زده است! اصلاً آتش و دود و کفش و کت افتاده بود؛ در خیابان فردوسی. گفتم: «حمله مغول بوده؟!» [می‌گویند]: «یکی زده، یکی برده دیگه بابا!» آقا، این چه بساطی است؟! یعنی این نشان می‌دهد که مردم نیاز به قانون دارند، مردم نیاز به چوب و فلک دارند، قانون بالای سر مردم نباشد، می‌گیرد؛ می‌چاپد؛ دزدی می‌کند؛ و هر کاری هم دلش بخواهد انجام می‌دهد. حالا هر کسی در هر لباسی می‌خواهد باشد. تا چوب و فلک نباشد، به نظام نمی‌آید.

چند تا سلمان فارسی و ابوذر در این مملکت پیدا می‌شود؟! چند تا عمّار و حذیفه در این مملکت پیدا می‌شود؟! چند نفر پیدا می‌شوند که تا یک کرور گنج پیدا بکنند، چشمشان را ببندند؟! نه آقا، دو ریال پیدا می‌کنند، دین و خدا و پیغمبر یادشان می‌رود. تمام شد. نه قیامتی، نه پیغمبری! بزن و شیشه را خرد کن و آتش بزن و چه کار می‌خواهی، بکن! و عقده چه را می‌خواهی خالی بکنی؟! باخته که باخته، برده که برده. من نمی‌دانم سابق هم همین طور بود (زمان شاه) یا نه؟! این چیست؟ مردم چرا این طوری شده‌اند؟! اصلاً عین وحشی‌ها! نمی‌دانم [این] چه فرهنگی است؟! این چه ادبی است!؟

اصلاً ما به اسلام کار نداریم؛ آقا، تو یک وجدان داری، یک ادب داری، این ماشین بدبخت کنار پارک است، به تو چه کار دارد؟! نه به آن قرمز تو کاری دارد، نه به آن بنفش تو کاری دارد، همین طوری آتش می‌زنی! حیوان! بعد هم می‌گوییم: «احکام پیغمبر برای هزار و چهار صد سال پیش است! الآن مردم روشنفکر شده‌اند! دیگر احکام برای الآن نیست!» اینها، مال این حیوان‌هاست!؟

نمونه‌ای از انحطاط جوامع بشری

در خارج یک باغ وحشی بوده. یک وقتی من نگاه می‌کردم واقعاً گریه‌ام گرفت. [گفتم] که این انسان چیست؟! یعنی در کجاها حرکت می‌کند. واقعاً انسان کیست؟!

یک بیچاره‌ای از ماشینش پیاده شده؛ در این باغ وحش‌های که حیوانات آزادانه حرکت می‌کنند. آنجا باید با ماشین رفت (کسی پیاده نمی‌رود). مثلاً شیر برای خودش [آنجا] می‌گردد. یکی از این [افراد] پیاده شده بود؛ نمی‌دانم چه کار بکند، بیچاره خبر هم که نداشته [که اینجا ممکن است حیوانات وحشی باشد]. یک دفعه یک حیوان درنده‌ای (پلنگی یا کفتاری) به او حمله می‌کند. ماشینی آنجا بوده، مدام این [شخص که مورد حمله حیوان قرار گرفته و زنش] داد می‌زنند [و از مردم کمک می‌خواهند]، آن وقت شخصی بلند می‌شود دوربین در می‌آورد از این [جریان] عکس [و فیلم] می‌گیرد و خوب تماشا می‌کند که چطوری این [حیوان] می‌زند دندان‌هایش را پاره می‌کند [و] فلان می‌کند. خوب یک عکس قشنگی! هرچه این زنش و اینها داد و بیداد می‌کنند که این دارد می‌میرد! بلند شوید بیاید و [کمک] بکنید! آنها [توجه] نمی‌کنند! و این می‌زند این مرد بیچاره را می‌کشد و تگه‌تگه می‌کند! بعد که می‌آیند، می‌گویند: «چرا تو کمک نکردی؟!» می‌گوید: «اگر کمک می‌کردم، آن وقت دیگر نمی‌توانستم چنین فیلمی را تهیه کنم و با قیمت خوب به جاهایی که سوژه‌های جالبی را می‌خرند، بفروشم.»

ببینید انسان هزار و چهارصد سال چه فکر می‌کند؟! یعنی واقعاً می‌توانیم اسم انسان بر روی او بگذاریم؟! خب این [شخصی که دارد فیلم می‌گیرد]، با آن ببری که دارد او را پاره می‌کند، چه فرقی می‌کند؟! چه تفاوتی با همدیگر دارند؟! این با او چه فرقی می‌کند؟! [می‌گوید]: «اگر کمک می‌کردم، نمی‌توانستم فیلمم را به قیمت خیلی خوب و مناسب بفروشم!»

وظایف حکومت در تربیت فرهنگی جامعه

فقط و فقط در سایه معنویت و رعایت آداب و سنن هست که انسان می‌تواند خودش را از این وهله بیرون بیاورد؛ بیرون بکشد. یکی از وظایف مهم و خیلی حساس حکومت این است که مردم را از نقطه نظر فرهنگی به آن سمت‌هایی سوق بدهد که در جریان چنین تنش‌هایی اصلاً قرار نگیرند. نه اینکه علل و اسباب را فراهم بکند؛ علل و اسباب تنش [را]، علل و اسباب به هم ریختگی اعصاب [را]، [علل و اسباب] به هم ریختگی روح [را]. این مسابقات و اینها همه درست عکس این مسئله است؛ [اینها] مردم را در یک وضعیت رقابت و تسابق [قرار می‌دهند].

شما که این رقابت‌ها را با این وضعیت ایجاد می‌کنید، آن خصوصیات انسانی افراد را که نمی‌توانید از دلش در بیاورید. با حفظ آن خصوصیت‌ها چنین رقابت‌هایی، چنین مسابقاتی، چنین دامن زدن به این چیزهایی،

آن مسائل نفسی مدام اشتعال پیدا می‌کند؛ نه‌اینکه تخفیف پیدا بکند. این قضایا در راستای اشتعال دارد انجام می‌گیرد. این را ببریم چه‌کار کنیم؟ فلان بکنیم! یعنی مسئله، مسئله تسابق نیست؛ یک مسئله برد و باخت غیر انسانی است! برد و باخت غیر انسانی در کار هست! آن وقت اسمش را می‌گذاریم [مسابقه فلان].

یک وقت من داشتم [تلویزیون] نگاه می‌کردم؛ چندی پیش یک‌جایی بود نمی‌دانم کجا بود، تلویزیون روشن بود، بین اینجا و جای دیگر مسابقه بود. یک آدم معروفی است، قیافه‌اش چاق [است]، داشت صحبت می‌کرد، یک‌دفعه تا شنید که در فلان‌جا ایران باخته، شروع کرد زار زار گریه [کردن]. گفتم: «به‌به ...». یک چیزی گفتم که الان نمی‌گویم. آخر به تو هم می‌گویند آدم؟! [می‌گوید]: «من احساساتی شدم!» آخر تو آدمی؟! آخر تو با آن بچه پنج ساله چه فرقی می‌کنی؟! واقعاً شخصی باید این قدر تهی تهی باشد؟! خب باخت، به جهنم که باخت! اینکه دیگر گریه ندارد، آقا! [آدم به این بزرگی]، عین بچه پنج ساله! عجیب است! برای من، این منظره خیلی عجیبی بود. این، نشان دهنده شخصیت او است؛ [نشان می‌دهد] که این شخصیت او چطوری شکل گرفته؛ در چه فضایی شکل گرفته.

آن وقت، عکسش [هم‌همین‌طور است]؛ حالا فرض کنید اگر [این طرف برنده شود]، چنان شغف پیدا می‌کند که از آن طرف کارهای بچگانه سر می‌زند. حالاتی، تعبیراتی [می‌بینید که تعجب کنید واقعاً]. آن وقت همین را بقیه افراد در کشورهای دیگر هم دارند. خب اگر این گریه می‌کند، او هم گریه می‌کند. چطور آن را نشان می‌دهی، می‌گویی: «فلانی گریه کرد!» خب اینجا هم آقایان دارد گریه می‌کند. یا تعبیرهایی که در جاهای دیگر آوردند، همین‌ها هم همین هستند. در چه وضعیت و در چه کیفیتی؟!

دیدگاه امیرالمؤمنین نسبت به افراد جامعه

یک وقتی من قضیه و مطلبی را شنیدم؛ در یکی از همین برد و باخت‌ها بود که ایران برده بود. خیلی عجیب [بود]! خیلی متأثر شدم. [گفتم] که ما در کجا هستیم؟! در چه فضایی هستیم؟! در چه وضعیتی هستیم؟! این [الان] یادم آمد؛ خیلی برای من [عجیب بود].

ببینید اصلاً امیرالمؤمنین علیه السلام کجا هستند؟! **«أُقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ»**^۱ حضرت به مردم می‌گوید [که] اگر من در اینجا باشم و در آن طرف یک زن یهودی را ببیند خلخال از پایش ببرند و مورد تعرض قرارش بدهند، اگر از این مصیبت بمیرید رواست!

خیلی عجیب است که زنی را در فلان‌جا، در سرحدات مملکت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام یک خلخال [از پای] زنی در آنجا بیرون آورده‌اند، امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر رفته و می‌گوید: «به شما مرد

^۱ نهج البلاغه، ص ۴۱۸ نامه ۴۵.

می‌گویند و زنده‌اید؟!» این را ما فقط همین‌طوری می‌گوییم؛ یعنی بالای منبر می‌گوییم، در روزنامه‌ها می‌نویسیم، در کتاب‌هایمان می‌گوییم. ولی آیا ما تا به حال خودمان را در فضای چنین صحبتی قرار داده‌ایم؟! که آن علی که این را می‌گفته است، در چه فضایی از فرهنگ و اعتقاد و باور بوده؟!

بله، در کتاب‌ها نوشته؛ قشنگ هم نوشته؛ خیلی هم خوب نوشته؛ با وُرد قشنگ و با خط خوب هم نوشته! اما آیا ما هم همین هستیم؟! ما هم در همان فضا هستیم؟! مایی که الآن ایران با یک کشور عربی دیگر مسابقه می‌دهد که آن هم مسلمان است یا اصلاً مسیحی است یک کشور مسیحی؛ و [وقتی ایران] می‌برد آیا ما باید افتخار کنیم؟! افتخار دارد؟! یعنی واقعاً می‌گوییم اینهایی که الآن شما این مسائل را دارید احساس می‌کنید، می‌دانید چرا؟ چون شما در فضای دیگری قرار دارید. اگر این را [به] بقیّه بگوییم، به ما می‌خندند! [می‌گویند]: «آقا این حرف‌ها چیست؟ این مسائل چیست؟ این آقا را [ببینید] چه می‌گوید؟!»

ولی شما که در یک فضای توحیدی قرار گرفته‌اید و به مکتب و مبانی بزرگان مطلع شده‌اید، حالا می‌فهمید آن امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌گفت: «اگر از این مصیبت بمیرید، رواست»، واقعاً راست می‌گفته است! چرا؟ چون برای امیرالمؤمنین علیه السلام زن یهودی در سرحدات حکومت اسلام، با آنی که بغلش است، تفاوتی ندارد؛ [مسئله] این است. نه تنها این، امیرالمؤمنین علیه السلام حتّی از آن خلخال که از حکومت معاویه می‌گیرند، همین را می‌گوید. منتها می‌گوید: «دیگر دستم به آنجا نمی‌رسد» استرالیا هم باشد، همین را می‌گوید. چرا؟ عموم دارد. فرهنگ امیرالمؤمنین علیه السلام فرهنگ شامل و عام است؛ مرز ندارد. مرحوم آقا [علامه طهرانی] چه فرمودند؟! [فرمودند]: «ما مرز نداریم؛ مرزی وجود ندارد؛ مرز مرز اعتقاد است، نه مرز جغرافیایی.» مرز مرز اعتقادی است.

الآن واقعاً شما که در چنین فضایی قرار دارید، در یک روزنامه بشنوید که آمدند و رفتند به یک زن در یکی از این کشورهای خارجی ([مانند] کشورهای اروپایی، آمریکایی، استرالیایی، افریقایی و سایر جاها) آمدند به یک مظلوم ظلم کردند، آیا برای شما همان احساسی پیدا نمی‌شود؟! [مثل این] که بگویند یک نفر در همین ایران، در همین شهر، در همین قم [چنین مورد ظلم قرار گرفته]، چنین احساسی پیدا نمی‌کنید؟! اگر شد، بدانید نزدیک هستید؛ اگر نشد، باید بروید در افکار و حالات و روحیاتتان تجدیدنظر کنید! اگر همان حالت پیدا شد، قرار دارد می‌گیرد!

اگر بین ایران و غیرایران مسابقه داده شد و مسئله فرقی نکرد. خب آن یک کشور مسلمان است این هم مسلمان است. مگر ما نمی‌گوییم همه‌جا اسلام باشد؟! و ما هم باید آنچه را احساس می‌کنیم، به همه‌جا فرهنگ را اشاعه بدهیم؟! خب اشاعه فرهنگ این است؟! حالا به مسیحی و آنهاش کاری نداریم. فرض کنید [کشور] اسلامی [مثل] پاکستان، کشورهای عربی [مثل] عراق، لبنان، سوریه، عربستان [و] کشورهای دیگر. درست؟!

وقتی آنها وضعیت و کیفیت تبلیغ ما را ببینند، تحت تأثیر قرار نمی گیرند؟! می گویند: «عجب چه شده؟! چرا تعبیرها این طوری شده؟» [یا اینکه بگوییم]: «زدیم و شکستیم و دروازه را له و خرد کردیم و حمله کردیم و جلو زدیم و هیچ کسی هم [نتوانست ما را متوقف کند]، بردیم و فلان.» وقتی می بازی: «بازی را واگذار کردیم! خب بگو باختیم آقا جان! واگذار کردیم!» این چه را نشان می دهد؟ آنها می فهمند قضیه چیست؟ مطالب را تشخیص می دهند. خیلی خب حالا که این طور است، آن وقت مشکل نداریم. حالا که قضیه این است ما مثل هم هستیم؛ تو به یک اسمی هستی و ما هم به یک اسمی هستیم. تو یک طور ما هم یک طور. ما مشکل نداریم. مشکل آنجا پیدا می شود که تو بخواهی به راه دیگر بروی، راه اولیاء و راه فلان می خواهی بروی؛ آن وقت ما راهمان یک طور دیگر است، ما وضع دیگر داریم، ولی الآن نه، ما مسئله ای نداریم، ما با هم رفیق هستیم.

دیدگاه مؤلف در استفاده از نام ائمه در مسابقات ورزشی

تلمیذ: استفاده از نام ائمه اظهار در جریانات مسابقات ورزشی چگونه است؟

استاد: ببینید یک وقتی اصلاً اصل و اساس روش، روش صحیح و منطبق است، آن عیب ندارد. انسان از اینها استمداد بکند، آن وقت چه شکست بخورد یا نخورد، [مشکلی ندارد]. شما بخواهید وزنه یک تنی را بردارید، [حالا فرض کنید] بگویید: «یا ابا الفضل!» می شود؟ نمی شود! او که نمی آید برای شما وزنه یک تنی را ده کیلویی کند. خب این مسخره کردن است! یک وقتی نه، انسان اصلاً در هر چیزی استمداد می کند، ولو اینکه شکست بخورد. با این نظر که من استمداد می کنم، ولی درعین حال، نظر حضرت ابوالفضل علیه السلام این است که فعلاً بنده شکست بخورم؛ خب مگر همیشه باید پیروز بشوم؟! آن وقت ما می آییم آن جنبه منفی مسئله را در نظر نمی گیریم که آن تأثیر بد می گذارد. می گویند: «اگر اینها امامشان [کارایی] داشتند، چرا شکست خوردند؟»

بله، در یک جا شنیدم. البته آن آدم صحیح الاعتقادی نبود؛ آقا سید محمدباقر دُرچه ای (از درچه اصفهان بوده)؛ ایشان آدمی بوده که مقداری نسبت به ائمه بی تربیتی هایی هم داشته! شخصی نزد او آمده، گفته که [بخواهد] حضرت ابوالفضل علیه السلام [او] را شفاعت کند. او گفته: «اگر می توانست، می رفت دست های خودش را درست می کرد؛ نمی گذاشت قطع شود!» چنین چیزهایی [اعتقاداتی] داشته.

استفاده از نام ائمه باید باشد و رواج داشته باشد. ولی با یک فرهنگ صحیح باید باشد؛ نه اینکه برای پیروزی استفاده بکنیم. گاهی برای پیروزی نمی شود و همین موجب می شود که اعتقاد نسبت به آنها سست بشود. ما امام را برای پیروزی می خواهیم؛ نه به عنوان استمداد و کمک در هر مسئله ای و در هر جایی!

فرق بین ورزش های مفید و غیر مفید برای جامعه

تلمیذ: استفاده از نام ائمه در امور اعتباری یا بی ارزش، مثل همین مسابقات ورزشی، در قبال امور مهم

و جدی چگونه است؟

استاد: در وضعیت فعلی، که اصل تسابق است، در تسابق صحیح نیست. ورزش صحیح است؛ ورزش خوب و صحیح است؛ نه فوتبال و ... البته ورزش‌هایی که جنبه تقویت قدرت بدنی داشته باشند، فوتبال این مسئله را ندارد. ورزشی که در زندگی مفید باشد؛ نه آنکه صرفاً خودش یک نمودی داشته باشد. اینها گسترش در جامعه اشکال ندارد. کشتی خیلی خوب است، انسان قوی می‌شود ولی وزنه، نه. وزنه چیزی نیست که بخواهد در زندگی یک امر مفیدی باشد یا مثل فوتبال.

این همه خرج‌هایی که دارد از پول این مردم می‌شود [درست نیست]. پول‌هایی که باید صرف فقرا و اینها بشود، دارد صرف چه چیزهایی می‌شود. فوتبال یک چیزی است که در زندگی انسان و در بهبود انسان هیچ نقشی ندارد؛ صرف یک هنری است که هنر، هنر بی‌محتواست.

حالا فرض کنید یک جامعه در یک فوتبال نباشد چه می‌شود؟ طوری نمی‌شود. مگر من فوتبال بازی کرده‌ام؟ آن موقع‌های جوان‌تری‌هایمان - البته نمی‌گویم پیر شدم - آن موقع بازی می‌کردیم. اما الآن حالش را نداریم. الآن حال پیاده‌روی را هم نداریم. بعضی می‌آیند درب خانه‌مان و قول هم دادیم، می‌گویم: «می‌شود بگذارید فردا یا پس فردا یا یک وقت دیگر؟»

این مطلب که می‌فرمایید، در یک چنین چیزی درست. اولاً زورخانه‌های سابق را نگاه بکنید اسم علی علیه السلام بود. به اسم علی علیه السلام می‌رفتند داخل گود و خب چه اشکال دارد؟ اصل ورزشی که مفید است و صحیح است و به درد سلامتی می‌خورد و انسان با این به یاد ائمه باشد و در مسابقه‌اش هم همین‌طور که انسان واقعاً از اینها استمداد کند. ولی این‌طور نباشد که تصور باشد که حتماً باید انجام بشود. چون مصالح را آنها می‌دانند ولی نسبت به مسائل [و] چیزهایی که شما می‌گویید (چیزهای بیخود) نه، هیچ وجهی ندارد. تلمیذ: در مکه که مشرف بودیم، در خود مسجدالحرام، خانم‌های ایرانی با وضع بد حجاب وارد می‌شدند ...

استاد: پسرهایش هم همین‌طور؛ پسرهای جوان [با] آستین‌های کوتاه و ... چندمرتبه من خودم برخورد کردم. در نماز جمعه‌شان در مدینه آبروی ما را ریخت! می‌گفت: «ایرانی‌ها دقت کنند نسبت به مسائل اخلاقی!» گفتم: «به‌به، ...» خب هست دیگر؛ داریم می‌بینیم دیگر.

تلمیذ: آرایش

استاد: آن قضیه آن سال (سوت کشیدن اول نوروز)، خیلی عادی بود! سوت کشیدن و دست می‌زدند (در مسجدالحرام!) بعد آنها گفتند: «این کار مجوس است!» بعد همان‌جا رفتند یک دوربین آوردند با یک نفر مصاحبه کردند [و چیزهایی را پخش کردند].

سر چه کسی را داریم کلاه می‌گذاریم؟! [وقتی] گفتند: «خب موقع نوروز چه کار کردید؟» گفتند: «الله اکبر گفتیم! فلان کردیم!» وقتی برای ما پخش کردند آن سوت‌هایش را که نمی‌گذاشتند. حالا آن آقای که دارد آنجا می‌بیند و این فیلم شما را می‌بیند، به شما چه می‌گوید؟! [می‌گوید]: «والله ما الله اکبری نشنیدیم! ما چیزی که شنیدیم سوت و کف و اینها بوده!» صداقت خوب چیزی است؛ آدم صادق باشد؛ صادق باشد تا اعتماد جلب شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ